

گفت و گو با پرویز مشکاتیان، نوازنده و آهنگساز

# زمان بهترین داور است

همچون دیگر موسیقیدان برجسته ایرانی، زمانی که نام پرویز مشکاتیان می‌آید، ناخودآگاه احترامی ویژه برای او قائل می‌شویم. احترامی که ناشی از جایگاه او است. او با ابراهیم گزین، پرویز یزدانی و علی‌اکبر دهخدا و هوشنگ ابتهاج اجرا کرد. طول این سال‌ها از خود نشان داده، راه‌ار بر تمام حاشیه‌ها بسته است و تا شابعه‌ای یا انتقادی در حال شکل گرفتن بوده، او را دانشمندی دیگر و یا با اجرایی کسرتی دیگر راه بر آن سد کرده است. مشکاتیان نیز همچون انگشت شماری دیگر از مردان در قید حیات موسیقی سنتی ایران، همراه با نامش بسیاری از ملودی‌های در ذهنش متبادر می‌کند و می‌شک ساعت با نشتن و حرف زدن یا در پاسخگویی یک سال کاری موسیقایی او هم نخواهد بود. مشکاتیان در طول پیش از سه دهه فعالیت موسیقایی، اگر نتوانیم با همه فعالیت‌های فرهنگی او در دهه‌ها گذشته همکار و او را این بزرگان بوده، بلکه مانند گاری قطعات او بوده است.

«وطن من...» «دود عود»، «بزم پهلوان»، «آستان جانان»، «قاصدک»، «کنج صبوری»، «مقام صبر»، «افشاری بر کب»، و... ده‌ها آلبوم و اثر دیگر از جمله آثار مشکاتیان هستند. کنسرت بعد از گذشت سالهایی که به نظر می‌رسد گروه عارف دست از کار کشیده است و کمتر فعالیتی دارد، مشکاتیان بار دیگر آنها را به صحنه آورد. تا سنت این چندساله‌اش را به جای آورده باشد و به صحنه موسیقی بیاید. گفت‌وگو زیر به بهانه برگزاری «ققنوس» کنسرت گروه موسیقی عارف است که طی چهارشب از ۶ تا ۱۰ آذرماه در تالار وزارت کشور انجام شد آن هم در ساعاتی پیش از اجرای نخستین شب برنامه. گروه عارف به همراه حمیدرضا نوربخش برنامه‌ای را در دو قسمت روی صحنه برد و طی آن در اویستا، دشتی، بیات ترک و کرد بیات قطعاتی را روی آواز اشعار مولانا، حافظ، علی‌اکبر دهخدا و هوشنگ ابتهاج اجرا کرد.

[سبب قاضی زاده]

■ شنیده‌ام در کور و طراحی صحنه برنامه آخرتان را آقای کیارستمی اجرا کرده‌اند؟

بله همینطور است. من در آخرین روزهایی که آقای کیارستمی عازم فرانسه بودند تا به کار فیلمبرداری فیلمی که اخیراً در حال ساختن آن هستند برسد، با ایشان در این مورد صحبت کردم. ما سالهاست که با هم دوست هستیم و خوشبختانه این دوستی بار دیگر خود را در صحنه آرای این کنسرت هم نشان داد.

■ چه شد که اصلاً به یاد ایشان افتادید؟

جدا می‌آید این که ما سالهاست با هم دوست هستیم و من همیشه به این دوستی افتخار کرده‌ام، به نظر من همیشه کیارستمی آدم خوش سلیقه‌ای بوده است و در این را در کارهایش هم نشان داده. واقعیت این است که در ابتدا پیشنهاد من با ترس و لرز همراه بود. او به من گفت که اجازت بده پرویز تا من کمی فکر کنم و بعد تو جواب بدهی را بدهم. در این اثنا کتاب «حافظ و به روایت کیارستمی» هم چاپ شده بود که این کتاب هم تجربه‌ای بود و در عین حال برای نخستین بار بود که چنین کارهایی در ایران انجام می‌شد. در این کتاب مصراع‌های زیبایی از اشعار حافظ انتخاب شده و به نوعی آنها را قاب قر گرفته‌اند. زمانی که شما یک غزل را می‌خوانید، ممکن است بخشی از معنا، مفهوم و زیبایی آن را در همین خواندن از دست بدهید، در حالی که اگر یک مصراع زیبا قلم شود، توجه ویژه‌ای به آن معلوف می‌شود، این است که من فکر می‌کنم برای جوانان ما حالا به از نظر روزی است و کند و کاو در زمینه اشعار حافظ، ولی همین که نگاه ساده‌ای به اشعار داشتند بسیار مفید است چرا که این جریان خود می‌تواند مقدمه‌ای برای ادامه راه باشد و آنها دنبال تحقیق بیشتری در مورد اشعار حافظ بروند. زرمزه‌هایی می‌شد که می‌گفتند آقای کیارستمی در هر جایی سرک می‌کنند و من هم مقدمه که همیشه پشت سر آنها می‌کند که در حال انجام دادن کاری هستند حرف زیاد است و بیشتر این حرف‌ها هم از جانب افرادی خودود مطرح می‌شود که نه اهل کار هستند، نه اهل فعالیت و به جز این که ققنوس، کار دیگری ندارند. این شد که به هر حال آقای کیارستمی هم پیشنهاد ما را پذیرفتند. اول فقط طراحی صحنه را پذیرفتند، بعد ما صحبت کردیم که خوب... اگر طراحی صحنه باشد، باید پوسر هم بیاید و اول قاضی که پوسر بیاید، طراحی صحنه لیت و با پروتوس هم مطرح می‌شود و بالاخره ایشان هم با ماتت و برگزاری خودش پذیرفتند و ما هم واقفاً خوشحال هستیم و او همین حالا استقبال از می‌کنم. می‌بینم که این همه که چیه‌ها این پوسر را قاب می‌کنند. صحنه را هم به خودتان بدهید.

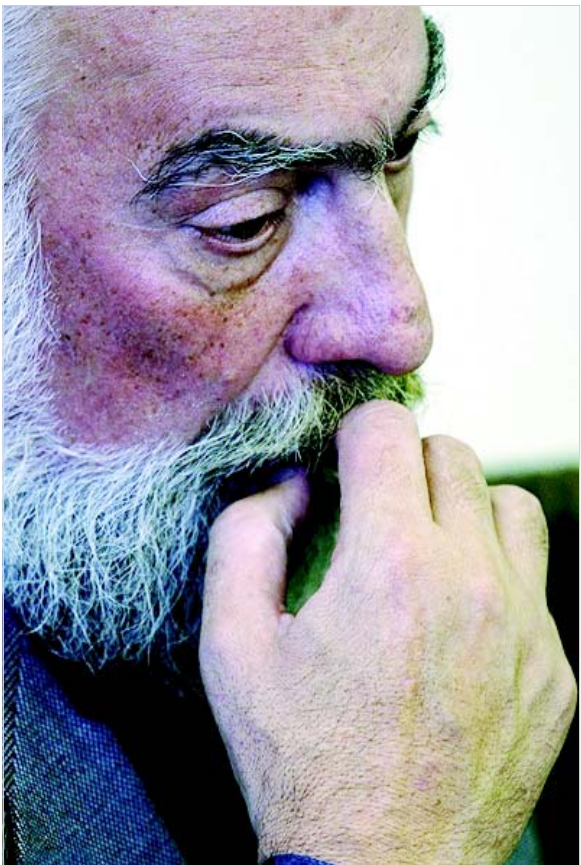
■ من از جریان همکاری شما و آقای کیارستمی در این کنسرت شروع کردم چرا که من معتقدم باید حتماً شباهت‌هایی باشد تا این همکاری صورت بگیرد. شباهت‌هایی میان کاری که شما در موسیقی انجام می‌دهید و کاری که آقای کیارستمی در سینما و هنرهای تجسمی انجام می‌دهند که شاید بتوان آن‌ها نوعی توگویی دانست، آن هم شبوه‌ای از توگویی‌ها باید سنت نیز هست، وجود دارد.

■ به اعتقاد خودتان در این کنسرت چه حرکت نویی انجام شد؟

اول دوست بودم و دوست موسیقی سنتی و موسیقی اصیل و متفاوت است و اصالت صحنه هم هست. موسیقی سنتی و عرفی و تغییر و خصوصیات خاص خودش را دارد، موسیقی اصیل یا دارای اصالت نیز تعریف خاصی خود دارد. به نظر من همیشه بهتر، بهتر، موسسارت، باخ، شوپن، سورت و... این همه موسیقی‌های اصیل هستند اما نیستی نیستند. به هر حال تمام مللی که دارای موسیقی اصیلی یا سنتی یا کلاسیک هستند، موسیقی آینه‌ای جامعه است. البته موسیقی کلاسیک و معنای موسیقی آینه‌ای، سیاسی، اجتماعی، آداب و رسوم و پرورش‌ی مردم که همه آنها در این موسیقی نهفته است. این دوگویی بعضی‌ها فقط سنتی است یعنی بر مبنای موسیقی کلاسیک ایران که صحبت می‌کنیم تمام سنتی را به خود می‌گیرد. من از واژه کلاسیک استفاده کرده‌چون آن را واژه گستره‌ی بیشتری را از نظر مفهومی در بر دارد. من برآنم که موسیقی من اصیل هست اما سنتی نیست چرا که موسیقی سنتی مبتنی بر دستگاه‌ها و ردیف هاست و هم اکنون هم که این اتفاق در موسیقی کلاسیک ما افتاده است بسیاری اعتقاد دارند که ما از موسیقی سنتی ما دستگاه‌ها را بیاعتنا خریدن است شده است. به عنوان مثال اگر ما آلان دستگاه‌ها را برنیم، درآمد اول، درآمد دوم، و خواب، کرشمه، کرشمه، شمشاز... این روند را همینطور ادامه می‌دهیم... خوب تا آنه که این شکل داشته باشد، یا از زیبایی برخوردار نباشد... به هر حال این هم برای خودش زیبایی‌هایی دارد، این نوع از اجرا هم به هر حال نگاه یا شکلی است از موسیقی ایران. اما این شیوه‌ها می‌تواند تا آنجا ادامه پیدا کند که در ایران ما ملزم هستیم که موسیقی سنتی خودمان را حفظ کنیم، در آنچه که شباهت‌هایی با ما جای گذاشته اند کند و کاو کنیم، اگر می‌توانیم به زیبایی‌هایی شباهت‌هایی داشته‌ایم تا این که کنیم و به نسل بعد منتقل کنیم. تا اینجا کار کمی هم نکرده ایم و بسیار داری ارزش است... اما ما به نظر من در قالب دوگویی سنتی که هم حرف‌ها و هر شیء و خوشی خود را در خود موسیقی ردیفی قابل بردنیم و اصلاً هر حرکت خلاف آن را در این شامل نمی‌کنیم. به هر حال این هم برای خودش یک نوع است و دانسته و غیرقابل پذیرش. من موسیقی خود را اینطور تعریف نمی‌کنم.

■ به نظر می‌رسد آنچه در موسیقی شما اهمیت ویژه‌ای دارد، فرم در موسیقی است، فرمی که سطحی به دست نیامده و کاملاً عمیقی به ریشه‌های موسیقی ایران دارد.

بله، کاملاً همینطور است. اما در تأیید فرمایشات شما مثالی عینی می‌زنم. ببینید من آستان جانان را با قاصدک، مقایسه می‌کنم. آستان جانان هر دو من هستم و خواننده هر دو استاد



**موسیقی سنتی تعریف و تعبیر و خصوصیات خاص خودش را دارد، موسیقی اصیل یا دارای اصالت نیز تعریفی خاص خود دارد. به نظر من موسیقی بهتر، موسسارت، باخ، شوپن، سورت و... این همه موسیقی‌های اصیل هستند اما نیستی نیستند. به هر حال تمام مللی که دارای موسیقی اصیلی یا سنتی یا کلاسیک هستند، موسیقی آینه‌ای جامعه است. البته موسیقی کلاسیک و معنای موسیقی آینه‌ای، سیاسی، اجتماعی، آداب و رسوم و پرورش‌ی مردم که همه آنها در این موسیقی نهفته است. این دوگویی بعضی‌ها فقط سنتی است یعنی بر مبنای موسیقی کلاسیک ایران که صحبت می‌کنیم تمام سنتی را به خود می‌گیرد. من از واژه کلاسیک استفاده کرده‌چون آن را واژه گستره‌ی بیشتری را از نظر مفهومی در بر دارد. من برآنم که موسیقی من اصیل هست اما سنتی نیست چرا که موسیقی سنتی مبتنی بر دستگاه‌ها و ردیف هاست و هم اکنون هم که این اتفاق در موسیقی کلاسیک ما افتاده است بسیاری اعتقاد دارند که ما از موسیقی سنتی ما دستگاه‌ها را بیاعتنا خریدن است شده است. به عنوان مثال اگر ما آلان دستگاه‌ها را برنیم، درآمد اول، درآمد دوم، و خواب، کرشمه، کرشمه، شمشاز... این روند را همینطور ادامه می‌دهیم... خوب تا آنه که این شکل داشته باشد، یا از زیبایی برخوردار نباشد... به هر حال این هم برای خودش زیبایی‌هایی دارد، این نوع از اجرا هم به هر حال نگاه یا شکلی است از موسیقی ایران. اما این شیوه‌ها می‌تواند تا آنجا ادامه پیدا کند که در ایران ما ملزم هستیم که موسیقی سنتی خودمان را حفظ کنیم، در آنچه که شباهت‌هایی با ما جای گذاشته اند کند و کاو کنیم، اگر می‌توانیم به زیبایی‌هایی شباهت‌هایی داشته‌ایم تا این که کنیم و به نسل بعد منتقل کنیم. تا اینجا کار کمی هم نکرده ایم و بسیار داری ارزش است... اما ما به نظر من در قالب دوگویی سنتی که هم حرف‌ها و هر شیء و خوشی خود را در خود موسیقی ردیفی قابل بردنیم و اصلاً هر حرکت خلاف آن را در این شامل نمی‌کنیم. به هر حال این هم برای خودش یک نوع است و دانسته و غیرقابل پذیرش. من موسیقی خود را اینطور تعریف نمی‌کنم.**

باز صحبت از کاروان بنات است. یعنی هر کجا که تصویری از کوچه باغ های ایران است که نمایانگر خاطرات یک سرزمین و جوشش و درخشش ایران است. کوچه باغی و گل‌ی و عاطفه و مادری و مهربانی و... که این‌ها با صدای بیان بخش می‌شود... یا صدای شجریان پیش می‌شود... البته ناز را همچنان می‌شویم... این همه یعنی چیزهایی که در حافظه زمان مانده است. این است که حالا اگر عده‌ای در برهه‌ای و دوره‌ای از زمان مدام و بی‌پایه می‌کنند که او... موسیقی سنتی از دست رفت و شیرین نوازی مد شده است و این جور حرف‌ها... این‌ها را فقط می‌توان حرف‌های همان دوره خاص نامید که گاهی اصلاً قابل طرح هم نیستند... این است که من معتقدم حافظه زمان درست‌ترین قاضی، بهترین غربال و برترین معلم است.

■ در کنسرت اخیر از چه فرم‌های موسیقی استفاده کردید؟  
 در این کنسرت هم همچنان در راستای کارهای قبلی ما حرکت کردم. واقعیت این است که من هیچ نهمیدی را برای یک کنسرت نمی‌اندیشم، این که حالا مثلاً این کار را بکنیم که جذاب تر و بهتر می‌شود یا این که فلان کار را بکنیم که آن طور شود... خیر... می‌شود گفت که در واقع خودم را به نغمه و پرده می‌کنم.

■ منظوم نقاشی با کنسرت های قبلی شماست.  
 فرم این کنسرت با کنسرت های قبلی من همان فرقی است که من در طول این سال‌ها در گذر زمان و تاریخ و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنم داشتم.

■ شما در موسیقی تان چندر به شعر اهمیت می‌دهید؟  
 بسیار زیاد.  
 به نظر من رسد یکی از مشکلاتی که آلان در بین تازه کارهای موسیقی وجود دارد همین بحث شعر است وقتی که با آنها در مورد شعر حرف زده می‌شود بلافاصله از یاس کردن واحد می‌دورس یا کارگاهی به نام «تلقین شعر و موسیقی» یاد می‌کنند و تمام.

بله دقیقاً همینطور است. متأسفانه، این روزها اهمیت شعر در موسیقی بسیار کم‌رنگ شده است. شما گاهی از همین صدا و سیما و دودمان اشعاری را می‌شنوید که قاصدک می‌خواهد که او کاش روی این شعر حافظ یا سعدی یا دیگر بزرگان آید... اصلاً آهنگی گذاشته نمی‌شد و همانطور بدون آهنگ خوانده می‌شد که چه بسا بسیار دلنشین تر بود. این نوع تقسیم‌بندی است. باز می‌رسد که همان صحنی که قبلاً تعلق داشت و اتفاقاً بحث بسیار گسترده‌ای هم هست؛ یعنی زمانی که موسیقی همراه کلمه می‌شود باید خود شعر را برای مخاطب بدهد. وقتی صحنه می‌گوید:

در همه در مغان نیست چون شب شدایی  
 خرقه ایی گرواده و دفتر جویی  
 این بیت به تنهایی خودش یک عالمه حرف و معنا است. حالا شما باید روی این نوع آهنگ بگذارید. می‌دانید؟ دیگر گریبان کش کرد... و گرنه که چی از این هم در جایی گفتم، شعر ما همچون انسان‌های توانمند هستند. زمانی که چند انسان توانمند دور هم جمع می‌شوند ممکن است یک شگفتی پیش بیاید یا امکان پیدا می‌آید و به وجود آمدن آن شگفتی در این صورت بیشتر از آن است که این موجودات توانمند تک تک عمل کنند.

■ البته در کنسرت ما برعکس این اتفاق هم زیاد می‌افتاد یعنی چند نفر توانمند کنار هم بنشینند بیشتر اینطور نیست. آنهایی که کار شگفتی ظهور پیدا کند، نه اینطور نیست. آنهایی که اینگونه عمل می‌کنند توانمند نیستند یا حداقل من آنها را هنرمند نمی‌دانم. هنرمندی که به مدارجی از هنر و معرفت درونی برسد که دیگر اینطور عمل نمی‌کند. این افرادی را که شما می‌گویید من اصلاً هنرمند نمی‌دانم. من آنها را موجودات شگفتی می‌بینم. خوب حالا برمی‌گردیم به شعر اصلی ما و این که اصلاً چه امری بود که مردم با آن آهنگ بسیارم؟ این هم روی غزلیات و اشعار و سروده‌های شاعری که بجز آن چیزی وجود ندارد که از آنها دفاع کند. ببینید بسود موسیقی فرق می‌کند، اگر هر صدایی روی کلمه بیاید که موسیقی می‌شود. خوب بخش هم که هنرمند است برده گوش را پاره کند صوت اما موسیقی نیست. شما بعد از شروع شدن با آهنگ باکلام باید یک چیزهایی از شعر دریافتید یا دستگیرتان شود یا به آن برسید که چیز از آنکه موسیقی روی آن باشد، به آن نرسیده بودید. این جز این باشد می‌گوییم که به بیان نزدیک نشده است. حالا اگر آهنگساز یا موسیقی‌اش را می‌شنوید که شعر را معنایی کرده است.

■ قطعا همینطور است، و گرنه موسیقی چه کار کردی دارد؟ آقای مشکاتیان، زمانی که صحبت از شعر در موسیقی می‌آید، پشت سر این بحث کسی که شعر را به مخاطب منتقل می‌کند پیش می‌آید، یعنی خواننده، شما در این کنسرت حمیدرضا نوربخش را، در عنوان خواننده گروه انتخاب کردید. این خیلی خاص است.

بله موافق هستم. به هر حال آنها بروند و کار خودشان را می‌کنند. من فکر می‌کنم این جریان به این بسنگی دارد که شما چگونه یک بدیده نگاه کنید. بدیده‌ای که آلان پیش روی ماست موسیقی کلاسیک است. حتی شعر ما هم از این روی مستثنی نیست... حافظ، عطار، سعدی، مولانا، خیام، ابوسعید ادریس بیخی و... را در زمان خودشان ببینید... و هزاران بزرگ دیگری که سال‌ها در این مرز و بوم بوده‌اند و سروده می‌نظرم زمانی که آهنگی روی شعر نویا شعر کلاسیک قرار می‌گیرد... باید چه آهنگساز و چه خواننده چیزهایی بیشتر از آن مردن شعر آن دریافت کرده باشند. حالا آهنگساز بعد از ساختن آن خود خواننده پیش از آنکه آن را اجرا کند... اما به نظر من است که پیش از این شاملو هم آن را مطرح کرده بود؛ در پس پشت کلمات یک چیزهایی هم نهفته است که بیشتر شاعر در بکارگیری

■ واقعیت این است که هنر و تقویت آن برای یک کنسرت نفعی اندیشم، اما که حالا مثلاً این کار را بکنیم که جذاب تر و بهتر می‌شود یا این که فلان کار را انجام بدهیم که آن طور شود... خیر... خودم را به نغمه و پرده می‌کنم

شجریان و ساز تنبک هم در کنار ما. آستان جانان» به غزلیات حافظ می‌پردازد. فرم خاص خودش را دارد و قاصدک، که این دو آلبوم اصلاً در نظر فرم با هم قابل قیاس نیستند. چرا که اولی برخورد با شعر کلاسیک ایران است و دومی برخورد با شعر ما. برمی‌گردد به حرف‌هایی که در ابتدا مطرح کردم. شما نمی‌توانید یک فرم را دقیقاً در قالب تعریف کنید و با سادگی، تنها همان برخوردی را بکنید که با شدایی، حافظ این مسئله نیز به نظر می‌گردد و گزینش آهنگساز بستگی دارد که در برخورد با آن شعر چه فرمی را برگزیند؛ امع از دستگاه، نوتالیه، رنتم و با این‌ها چطور برخورد کند. اما یک نزدیک باید در بیان بیشتر باشد، یعنی این که یا به خوب نزدیک شود یا به بیان بهتر.

■ در واقع در اینجا شما بحث همدندی موسیقی را مطرح می‌کنید.  
 بله، به این معنی که اگر شما در قطعه‌ای با شعر حافظ مواجه هستید و قطعاتی دیگر با اشعار نیما و اخوان، باید توانید به آنچه که می‌آید سروده‌اند و به بیان درونی اشعار نزدیک برخوردی داشته باشید یا استفاده از ابزار تکنیکی به نام هنر اول و هنر موسیقی. یعنی به نظرم زمانی که آهنگی روی شعر نویا شعر کلاسیک قرار می‌گیرد... باید چه آهنگساز و چه خواننده چیزهایی بیشتر از آن مردن شعر آن دریافت کرده باشند. حالا آهنگساز بعد از ساختن آن خود خواننده پیش از آنکه آن را اجرا کند... اما به نظر من است که پیش از این شاملو هم آن را مطرح کرده بود؛ در پس پشت کلمات یک چیزهایی هم نهفته است که بیشتر شاعر در بکارگیری

باز صحبت از کاروان بنات است. یعنی هر کجا که تصویری از کوچه باغ های ایران است که نمایانگر خاطرات یک سرزمین و جوشش و درخشش ایران است. کوچه باغی و گل‌ی و عاطفه و مادری و مهربانی و... که این‌ها با صدای بیان بخش می‌شود... یا صدای شجریان پیش می‌شود... البته ناز را همچنان می‌شویم... این همه یعنی چیزهایی که در حافظه زمان مانده است. این است که حالا اگر عده‌ای در برهه‌ای و دوره‌ای از زمان مدام و بی‌پایه می‌کنند که او... موسیقی سنتی از دست رفت و شیرین نوازی مد شده است و این جور حرف‌ها... این‌ها را فقط می‌توان حرف‌های همان دوره خاص نامید که گاهی اصلاً قابل طرح هم نیستند... این است که من معتقدم حافظه زمان درست‌ترین قاضی، بهترین غربال و برترین معلم است.

■ در کنسرت اخیر از چه فرم‌های موسیقی استفاده کردید؟  
 در این کنسرت هم همچنان در راستای کارهای قبلی ما حرکت کردم. واقعیت این است که من هیچ نهمیدی را برای یک کنسرت نمی‌اندیشم، این که حالا مثلاً این کار را بکنیم که جذاب تر و بهتر می‌شود یا این که فلان کار را بکنیم که آن طور شود... خیر... می‌شود گفت که در واقع خودم را به نغمه و پرده می‌کنم.

■ منظوم نقاشی با کنسرت های قبلی شماست.  
 فرم این کنسرت با کنسرت های قبلی من همان فرقی است که من در طول این سال‌ها در گذر زمان و تاریخ و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنم داشتم.

■ شما در موسیقی تان چندر به شعر اهمیت می‌دهید؟  
 بسیار زیاد.  
 به نظر من رسد یکی از مشکلاتی که آلان در بین تازه کارهای موسیقی وجود دارد همین بحث شعر است وقتی که با آنها در مورد شعر حرف زده می‌شود بلافاصله از یاس کردن واحد می‌دورس یا کارگاهی به نام «تلقین شعر و موسیقی» یاد می‌کنند و تمام.

بله دقیقاً همینطور است. متأسفانه، این روزها اهمیت شعر در موسیقی بسیار کم‌رنگ شده است. شما گاهی از همین صدا و سیما و دودمان اشعاری را می‌شنوید که قاصدک می‌خواهد که او کاش روی این شعر حافظ یا سعدی یا دیگر بزرگان آید... اصلاً آهنگی گذاشته نمی‌شد و همانطور بدون آهنگ خوانده می‌شد که چه بسا بسیار دلنشین تر بود. این نوع تقسیم‌بندی است. باز می‌رسد که همان صحنی که قبلاً تعلق داشت و اتفاقاً بحث بسیار گسترده‌ای هم هست؛ یعنی زمانی که موسیقی همراه کلمه می‌شود باید خود شعر را برای مخاطب بدهد. وقتی صحنه می‌گوید:

در همه در مغان نیست چون شب شدایی  
 خرقه ایی گرواده و دفتر جویی  
 این بیت به تنهایی خودش یک عالمه حرف و معنا است. حالا شما باید روی این نوع آهنگ بگذارید. می‌دانید؟ دیگر گریبان کش کرد... و گرنه که چی از این هم در جایی گفتم، شعر ما همچون انسان‌های توانمند هستند. زمانی که چند انسان توانمند دور هم جمع می‌شوند ممکن است یک شگفتی پیش بیاید یا امکان پیدا می‌آید و به وجود آمدن آن شگفتی در این صورت بیشتر از آن است که این موجودات توانمند تک تک عمل کنند.

■ البته در کنسرت ما برعکس این اتفاق هم زیاد می‌افتاد یعنی چند نفر توانمند کنار هم بنشینند بیشتر اینطور نیست. آنهایی که کار شگفتی ظهور پیدا کند، نه اینطور نیست. آنهایی که اینگونه عمل می‌کنند توانمند نیستند یا حداقل من آنها را هنرمند نمی‌دانم. هنرمندی که به مدارجی از هنر و معرفت درونی برسد که دیگر اینطور عمل نمی‌کند. این افرادی را که شما می‌گویید من اصلاً هنرمند نمی‌دانم. من آنها را موجودات شگفتی می‌بینم. خوب حالا برمی‌گردیم به شعر اصلی ما و این که اصلاً چه امری بود که مردم با آن آهنگ بسیارم؟ این هم روی غزلیات و اشعار و سروده‌های شاعری که بجز آن چیزی وجود ندارد که از آنها دفاع کند. ببینید بسود موسیقی فرق می‌کند، اگر هر صدایی روی کلمه بیاید که موسیقی می‌شود. خوب بخش هم که هنرمند است برده گوش را پاره کند صوت اما موسیقی نیست. شما بعد از شروع شدن با آهنگ باکلام باید یک چیزهایی از شعر دریافتید یا دستگیرتان شود یا به آن برسید که چیز از آنکه موسیقی روی آن باشد، به آن نرسیده بودید. این جز این باشد می‌گوییم که به بیان نزدیک نشده است. حالا اگر آهنگساز یا موسیقی‌اش را می‌شنوید که شعر را معنایی کرده است.

■ قطعا همینطور است، و گرنه موسیقی چه کار کردی دارد؟ آقای مشکاتیان، زمانی که صحبت از شعر در موسیقی می‌آید، پشت سر این بحث کسی که شعر را به مخاطب منتقل می‌کند پیش می‌آید، یعنی خواننده، شما در این کنسرت حمیدرضا نوربخش را، در عنوان خواننده گروه انتخاب کردید. این خیلی خاص است.

بله موافق هستم. به هر حال آنها بروند و کار خودشان را می‌کنند. من فکر می‌کنم این جریان به این بسنگی دارد که شما چگونه یک بدیده نگاه کنید. بدیده‌ای که آلان پیش روی ماست موسیقی کلاسیک است. حتی شعر ما هم از این روی مستثنی نیست... حافظ، عطار، سعدی، مولانا، خیام، ابوسعید ادریس بیخی و... را در زمان خودشان ببینید... و هزاران بزرگ دیگری که سال‌ها در این مرز و بوم بوده‌اند و سروده می‌نظرم زمانی که آهنگی روی شعر نویا شعر کلاسیک قرار می‌گیرد... باید چه آهنگساز و چه خواننده چیزهایی بیشتر از آن مردن شعر آن دریافت کرده باشند. حالا آهنگساز بعد از ساختن آن خود خواننده پیش از آنکه آن را اجرا کند... اما به نظر من است که پیش از این شاملو هم آن را مطرح کرده بود؛ در پس پشت کلمات یک چیزهایی هم نهفته است که بیشتر شاعر در بکارگیری

داشتمید یا نه؟  
 سالهاست که من با آقای نوربخش دوست هستم و از سال ۷۶ با هم کار کرده‌ایم... کنسرت داده‌ایم و تنها ۲۸ کنسرت در استان‌های مختلف با هم اجرا کرده‌ایم.

■ منظوم من برای کنسرت اخیر است.  
 برای این کنسرت باز روی این نکته تأکید می‌کنم که کارهای من پیرو همان کارهای گذشته من است. یعنی این که اگر عواملی توانمند کنار هم بنشینند ممکن است شگفتی‌ها وجود بیاید یا حداقل کاری بهتر، خیلی ساده‌تر باشد به شما می‌گویم که زمانی که من در حال ساختن آهنگی هستم، واقعا به خواننده مشخص می‌کنم. در کار بی کلام که تعریف‌ها کاملاً فرق می‌کند و فکر می‌کنم با تصور دیگری قطعه را می‌سازند، اما در کار کلام و زمانی که شعر را جلوی رویم قرار می‌دهم، فضا برای من فضای متفاوتی می‌شود. چون من دیگر با کلمه مواجه می‌شوم... با شعر مواجه می‌شوم... شعری که پیش از این پدید می‌آید مجرد بوده است و حالا قرار است که با موسیقی ترکیب شود. باور کنید زمانی که قرار است نت این اثر روی کاغذ بیاید، بسته به نوع جنره‌ای که انتخاب می‌شود، فرق می‌کند. مثلاً اگر می‌بینید که «وطن من» را مرحوم «ارح بطاسمی» خوانده است به این دلیل است که «وطن من» این جنره ساخته شده است. چون هر کدام از خواننده‌های ما در یک بخش مشخص صوتی کارشان درخشان است و با یک سری نت‌های خاصی را بسیار خوب می‌خوانند. در این میان خوب آقای شجریان استند و من در مورد دیگران آلان صحبت می‌کنم. منظوم این است که اغلب خوانندگان ما بالاتر از این بازه صوتی یا پایین‌تر از آن دایشتان درخشند نمی‌دارد. آهنگساز باید به این مسائل توجه کند و این بازه‌های صوتی را در نظر بگیرد. حال من با شما تا طعم، رنگ، بو، بوزلی، شجاعت، مهربانی و... یک کلمه صحبت کردم و از سویی دیگر در مورد بازه صوتی درخشان هر خواننده، حالا بحث دیگری هم مطرح می‌شود و این جنره است. چگونگی بیان آن جنره بسیار مهم است... شما نمی‌توانید هر قطعه‌ای را به هر خواننده‌ای بدهید تا آن را اجرا کند یا حداقل من این حساسیت را دارم که این کار را نکنم.

■ بعد از آن سوال را مطرح کردم چون بسیاری فکر می‌کردند که بعد از جریان آشنای کردن شما با آقای شجریان شما این کنسرت را با حضور ایشان برگزار می‌کنید.  
 در مورد این جریان بیشتر از این هم توضیح داده بودم. ببینید این دوره از کنسرت ما، نخستین دوره‌ای بود که خانه موسیقی این مقدار در جهت خواسته‌های رهبران گروه، ما آهنگسازها، خواننده‌ها و... حرکت کرد و به این معنا که با دغدغه‌های مجوز کنسرت، مجوز شعر، گرفتن سالن و این بحث‌ها برای موسیقیدانان از میان برداشت. این است که در این دوره بزرگان موسیقی به میان آمدند و ما مخاطب رویه‌رو شدند که در این دوره گروه «عارف» آخرین آنها بود... چون دیدید که اغلب موسیقیدانان به صحنه آمدند و با مردم درخشان از زدند و موسیقی‌شان را به صحنه بردند. حالا بعد از این کنسرت‌ها باید مانند و انتظار کشید که از این به بعد این جریان چگونه ادامه پیدا می‌کند... اما شاید جایی‌هایی صورت بگیرد... تلقین‌هایی انجام شود... در کنار هم بدون‌هایی پیش بیاید...

■ شما در ساخت قطعه چندر به شناخت مخاطبین از موسیقی می‌دهید؟  
 شما فکر می‌کنید یکسره که مردم عزیز ما برای این کنسرت‌ها می‌آورند، تا ۴ صبح برای خریدن یک بلیت جلوی در تالار، ما می‌خوانیم و از شهرستان‌ها می‌آیند و در میادین شهر با این شعری می‌کنند که تنها به کنسرت بروند اجرا چیست؟ این به آن دلیل است که موسیقی به دستگاه‌ها دوست دارند، ما در سال ۵۳ یک کنسرت برگزار کردیم در تالار رودکی، آن سالها باهم می‌رفتیم و می‌خوانیم... اما آلان شما در همین تالار چهارهزار نفره وزارت کشور ۲۰ شب کنسرت گذاردید، این برنامه‌ها می‌شود و همچنان مخاطب هست... اگر شن ساعت هم برنامه را اجرا کنید، می‌بینید که با چه شکوه و سکونی همچنان با این موسیقی گوش می‌دهند. بهنگام تشویق می‌کنند و اگر عیجانی به آنها دست بدهد یا گروه موسیقی را همراهی می‌کنند، همه این‌ها آهنگ‌ها را می‌خوانند. خوب چرا به این اعتلا به این شکوه کم بیا می‌دهیم؟ این است که مخاطب مسلماً بسیار مهم است اما هر چقدر که فضا بیشتر باشد شور و شعور او کار کنید بی شک آگاه تر خواهد شد... باورتر خواهد شد.

■ اغلب اینطور بوده هست که مخاطب در مقایسه با هنرمند از آگاهی کمتری در مورد آن هنر برخوردار بوده، آگاهی این آگاهی دیگر خیلی کم می‌شود.  
 بله این حالت در شرایطی است که روی موسیقی وجود ندارد. ارتباطی بین هنر و شعر فراهم نمی‌شود. اما بازرگان‌های این انتخاب و شناخت را بخود به همراه می‌آورند و شما در دراز مدت متوجه می‌شوید که مخاطب شما راه را درست انتخاب می‌کند.

■ برنامه‌های اجرا برای در شهرستان‌ها هم دارید؟  
 برای شروزان، صفهان، کرمانشاه و همدان صحبت‌هایی شده است اما از آنجایی که سال بزرگ دارند، تاگزیریم تا ردهبشت می‌کنیم که فضایی باز کنسرت را بر گزار کنیم.

■ در خراسان چه طور؟  
 برای خراسان هم صحبت‌هایی کرده‌ایم چرا که من بسیار مایلیم که کنسرت‌هایی را در توس، خیام و عطار برگزار کنیم. اما هنوز جواب قطعی داده نشده است که امیدوارم البته این فرمت پیش بیاید.

■ سالهاست که شما در خارج از ایران کنسرت را برگزار کرده‌اید، چرا؟  
 چون تصور می‌کنم که داخل ایران بیشتر به برگزاری کنسرت محتاج است تا خارج.

■ سالهاست که شما در خارج از ایران کنسرت را برگزار کرده‌اید، چرا؟  
 چون تصور می‌کنم که داخل ایران بیشتر به برگزاری کنسرت محتاج است تا خارج.

■ سالهاست که شما در خارج از ایران کنسرت را برگزار کرده‌اید، چرا؟  
 چون تصور می‌کنم که داخل ایران بیشتر به برگزاری کنسرت محتاج است تا خارج.

■ سالهاست که شما در خارج از ایران کنسرت را برگزار کرده‌اید، چرا؟  
 چون تصور می‌کنم که داخل ایران بیشتر به برگزاری کنسرت محتاج است تا خارج.

■ سالهاست که شما در خارج از ایران کنسرت را برگزار کرده‌اید، چرا؟  
 چون تصور می‌کنم که داخل ایران بیشتر به برگزاری کنسرت محتاج است تا خارج.

■ سالهاست که شما در خارج از ایران کنسرت را برگزار کرده‌اید، چرا؟  
 چون تصور می‌کنم که داخل ایران بیشتر به برگزاری کنسرت محتاج است تا خارج.

■ سالهاست که شما در خارج از ایران کنسرت را برگزار کرده‌اید، چرا؟  
 چون تصور می‌کنم که داخل ایران بیشتر به برگزاری کنسرت محتاج است تا خارج.

■ سالهاست که شما در خارج از ایران کنسرت را برگزار کرده‌اید، چرا؟  
 چون تصور می‌کنم که داخل ایران بیشتر به برگزاری کنسرت محتاج است تا خارج.